

لا اله الا الله
محمد رسول الله

عبد الرحمن
البرقي

١٢٧٣٤٢



دانشگاه تهران
دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی

عنوان:

عوامل ایجاد تضاد با جمهوری اسلامی ایران در فرآیند سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده آمریکا

نگارش:

سیدعلی میراحمدی

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم متقی

استاد مشاور:

دکتر کیومرث اشتریان

تأیید شده است
فصلنامه علمی

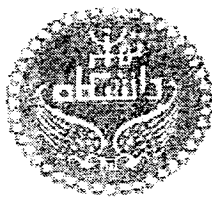
۱۳۸۹/۹/۱۴

پایان‌نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته سیاست‌گذاری عمومی

آبان ۱۳۸۹

۱۴۷۳۶۲



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: سید علی میراحمدی

گرایش: سیاستگذاری عمومی

در رشته: علوم سیاسی

با عنوان: عوامل ایجاد تضاد با جمهوری اسلامی ایران در فرآیند سیاستگذاری خارجی آمریکا

را در تاریخ: ۸۹/۸/۲۴

به عدد	به حروف
۱۸,۵	هجده و پنج

با نمره نهایی:

ارزیابی نمود.

با درجه:

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر ابراهیم متقی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر کیومرث اشتریان	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر عباس مصلی نژاد	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:	دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.

با تقدیر و تشکر از جناب آقای دکتر ابراهیم متقی که با راهنمایی های ایشان پایان نامه بنده به اتمام رسید و همچنین از جناب آقای دکتر کیومرث اشتریان تشکر میکنم که با مشاوره های دلسوزانه بنده را هدایت نمودند.

در نهایت از جناب آقای دکتر غلامعباس مصلی نژاد نیز تقدیر مینمایم که زحمت داوری این پایان نامه را متقبل شدند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	کلیات پژوهش
۲۰	فصل اول - تصویر کلی از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا
۲۱	بخش اول: جهت گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا
۲۱	الف) حفظ تمامیت ارضی و وحدت کشور
۲۲	ب) حفظ و تأمین صلح
۲۳	ج) افزایش رفاه عمومی و توسعه اقتصادی
۲۴	د) افزایش قدرت و نفوذ خارجی
۲۵	بخش دوم: خاورمیانه و جایگاه آن در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا
۲۵	اهداف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه
۲۶	الف) مقابله با تهدید شوروی سابق
۲۷	ب) استمرار جریان نفت منطقه
۲۸	ج) تأمین امنیت اسرائیل
۲۹	د) مقابله با جنبش های اسلام گرا
۳۰	بخش سوم: جهت گیری های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران
۳۰	انحراف جمهوری اسلامی ایران
۳۵	براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران
۳۵	تحریم اقتصادی و توقیف دارایی ها
۳۶	ماجرای طبس
۳۷	کودتای نوژه
۳۸	فرمان پنهان و آغاز تهاجم عراق به ایران
۳۸	شدت بخشیدن به حربه ترور
۳۹	بخش چهارم: عوامل شکل دهنده سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا
۴۱	نهادهای حکومتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا
۴۱	ریاست جمهوری
۴۳	شورای امنیت ملی
۴۴	سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)
۴۶	کنگره
۴۸	وزارت امور خارجه

۵۰.....	نهادهای غیرحکومتی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا.....
۵۱.....	گروههای فشار و منافع ویژه.....
۵۴.....	افکار عمومی.....
۵۷.....	فصل دوم- تضاد و تقابل ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران.....
۵۸.....	بخش اول: ایستارهای متفاوت ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.....
۶۰.....	الف) نقش کودتای ۲۸ مرداد در ایجاد ایستارهای متعارض ایران و آمریکا.....
۶۳.....	ب) نقش قالب‌های ایدئولوژیک در شکل‌گیری نگرش ضد آمریکایی رهبران انقلاب اسلامی ایران.....
۶۵.....	ج) نقش مولفه‌های ایدئولوژیک آمریکا در تقابل با انقلاب اسلامی ایران.....
۷۰.....	بخش دوم: فرایند مقابله‌گرایی آمریکا با ساختار و اهداف جمهوری اسلامی ایران.....
۷۱.....	الف) حمایت موثر آمریکا از عراق در روند جنگ تحمیلی.....
۷۲.....	ب) مقابله آمریکا با نقش منطقه‌ای ایران.....
۷۲.....	ج) اتهام‌گرایی آمریکا علیه الگوهای رفتاری ایران.....
۷۳.....	• متهم‌سازی ایران به حمایت از تروریسم بین‌المللی.....
۷۴.....	• متهم‌سازی ایران به تولید سلاح‌های کشتار جمعی.....
۷۵.....	• متهم‌سازی ایران به ایجاد بی‌ثباتی در منطقه‌ای در خاورمیانه.....
۷۶.....	• متهم‌سازی ایران به نقض حقوق بشر.....
۷۹.....	نشانه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در برخورد با ایران.....
۸۰.....	مشروعیت‌زدایی ساختاری - اعتباری سیاست خارجی ایران.....
۸۲.....	بخش سوم: رویارویی استراتژیک آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران.....
۸۲.....	الف) توجیه گروه‌های اجتماعی آمریکا برای رویارویی با ایران.....
۸۴.....	ب) تفسیر تهدیدآمیز از جهت‌گیری استراتژیک ایران.....
۸۶.....	ج) ایدئولوژی‌سازی رویارویی آمریکا با ایران.....
۸۷.....	د) اجرایی‌سازی سیاست تغییر رژیم در ایران.....
۹۱.....	فصل سوم- نقش اتاق‌های فکر در سیاست خارجی آمریکا.....
۹۲.....	اتاق‌های فکر: تعریف و تاریخچه.....
۹۵.....	بخش اول- نهادهای تحقیقاتی موثر در امر سیاست.....
۹۶.....	بخش دوم- پیمانکاران دولتی.....
۹۶.....	بخش سوم- اتاق‌های فکر حمایتی.....
۹۷.....	بخش چهارم- اتاق‌های فکر میراث محور.....
۹۷.....	متدولوژی اتاق‌های فکر.....

۱۰۱.....	شیوه‌های اثرگذاری اتاق‌های فکر.....
۱۰۷.....	اتاق‌های فکر؛ ساختارها و گرایش‌ها.....
۱۱۰.....	طبقه‌بندی اتاق‌های فکر.....
۱۱۶.....	معرفی اتاق‌های فکر موثر در سیاست خارجی آمریکا.....
	فصل چهارم- نقش اتاق‌های فکر مؤثر در سیاست‌گذاری ایالات متحده آمریکا و ایجاد تضاد با
۱۲۳.....	با جمهوری اسلامی ایران.....
۱۲۵.....	الف) مؤسسه امریکن اینتر پرایز.....
۱۲۷.....	ب) شرکت تحقیقاتی رند.....
۱۳۰.....	ج) شورای روابط خارجی.....
۱۳۲.....	د) بنیاد هریتیج.....
۱۳۵.....	ه) مؤسسه بروکینگز.....
۱۳۶.....	و) مؤسسه واشنگتن برای سیاست‌گذاری در خاور نزدیک.....
۱۴۶.....	نتیجه‌گیری.....
۱۵۱.....	منابع و مأخذ.....
۱۵۵.....	چکیده انگلیسی.....

چکیده:

در بررسی تأثیر نیروها و عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری خارجی آمریکا به اثرگذاری اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی می‌رسیم، چرا که با توجه به سوال پژوهش، فرضیه ما در این تحقیق این بوده است که نقش اتاق‌های فکر در اثرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی آمریکا بر ضد ایران از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بوده است.

با توجه به این امر در این پژوهش از بین مدل‌ها و رهیافت موجود در سیاست‌گذاری، به مدل مرحله‌ای یا چرخه‌ای سیاست‌گذاری توجه شده است و با توجه به متدلوژی اتاق‌های فکر به نظر می‌رسد که این رهیافت نزدیک‌ترین و بهترین رهیافت از بین دیگر مدل‌ها و رهیافت‌ها باشد.

این پژوهش از پنج فصل مجزا تشکیل یافته که در فصل اول مقدمه و کلیات را شامل می‌شود و در فصل دوم سیاست‌های کلان و جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی آمریکا مدنظر قرار گرفته است در فصل سوم این پژوهش تضاد و تقابل آمریکا در برابر ایران مطرح شده و در فصل چهارم از این تحقیق به معرفی اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی و همچنین میزان تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی آمریکا توجه شده است. و در نهایت در فصل پنجم به نقش این اتاق‌های فکر در ایجاد یا تشدید تضاد در روابط ایران و آمریکا پرداخته شده است. در مجموع نیز، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌رسیم و به این نکته اشاره می‌کنیم که چگونه مؤسسات پژوهشی و اتاق‌های فکر در سیاست خارجی آمریکا از نقشی بی‌نظیر برخوردار بوده و به این ترتیب فرضیه مورد نظر به نحوی مورد تأیید و تصویب می‌رسد.

واژگان کلیدی: فرآیند سیاست‌گذاری خارجی ایران تضاد آمریکا

پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر تغییر و دگرگونی عمیق و ریشه‌ای در نظام سیاسی و اجتماعی ایران، تغییرات عمده‌ای نیز در سیاست خارجی و دیپلماتیک این کشور به ویژه با بازیگران اصلی نظام بین‌الملل ایجاد نمود.

ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان یکی قدرت‌های تأثیرگذار بر نظام بین‌الملل دوقطبی و پس از آن و کشوری که بیشترین منافع را در ایران قبل از انقلاب داشت، با عمده‌ترین چرخش روابط، مناسبات و رفتار نظام برآمده از انقلاب اسلامی مواجه شد و به تبع آن، چرخش عمده‌ای را در سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی به عمل آورد.

آمریکا که پس از فروپاشی شوروی سابق، خود را فاتح جنگ می‌دانست، با تمسک به نظریه جنگ تمدن‌ها در صدد برآمد تا در یک حرکت ارتجاعی جهان را به سوی نظام تک‌قطبی سوق دهد و در قالب چنین نظامی سیادت خود را بر روابط بین‌المللی حاکم نموده و با محور شرارت نامیدن برخی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران، موانع را از سر راه خود برداشته و بدون وجود صدای مخالفی، اهداف توسعه‌طلبانه خود را پیش برد.

بررسی سیاست‌های جهانی آمریکا در دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد که خصومت آن کشور با انقلاب اسلامی همواره نقشی مؤثر در سیاست خارجی آن کشور داشته است و متقابلاً رهبری و مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، از ابتدا، تفکر سلطه‌جویانه دولت‌مردان آمریکا را ریشه اصلی اقدامات علیه ایران به شمار آورده‌اند. برچیده شدن بساط سلطه‌ی آمریکا از ایران پس از انقلاب، اصرار بر مواضع برتری‌جویانه تلاش برای بازگشت دوباره به ایران و تأکید بر برقراری رابطه مجدد مبتنی بر سلطه از سوی سیاستگذاران خارجی آمریکا از یک سو و جهت‌گیری اعتراضی «نه شرقی، نه غربی» مبتنی بر نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دیگر سو، اصطکاک منافع ملی، تقابل ارزش‌های ایدئولوژیک، بن‌بست روابط دیپلماتیک و گسترش بحران میان تهران و واشنگتن را در دو و نیم دهه‌ی گذشته در پی داشته است. با این وجود، کیفیت تعامل با ایالات متحده، همواره در صدر مهم‌ترین مسائل مرتبط با منافع و امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن نیز در ردیف اساسی‌ترین تصمیمات دست‌اندرکاران دیپلماسی و دستگاه سیاست خارجی آن بوده است.

از سوی دیگر هرچه که از عمر نظام جمهوری اسلامی سپری می‌شد و رفته‌رفته ایران انقلابی دامنه‌ی تحرکات خود را گسترش داده و تا خارج از مرزهای کشور پراکنده می‌ساخت از آن طرف ایالات متحده آمریکا بیش از پیش آزوده خاطر گشته و هرچه سریعتر به دنبال یک راه‌حل عملی می‌گشت تا این حرکت برآمده از شور انقلابی مردم ایران را در نطفه خفه کند. بدین منظور تحرکات جدیدی را در سیاست خارجی خود پدید آورد که نشان می‌دهد این دسته از تصمیمات در قبال جمهوری اسلامی تفاوتی ماهوی و ماهیتی با سیاست‌هایی دارد که در قبال رژیم پهلوی در ایران اعمال می‌کرد. به عبارت دیگر اگر نگاهی به سیاست‌های آمریکا در ایران در دوره پهلوی بیاندازیم درخواهیم یافت که آمریکا تا وقتی که ایران با سیاست‌های آمریکا در داخل و خارج همراه و موافق بوده و اعتراضی نیز به تصمیمات آمریکا در قبال این کشور نمی‌کند، هیچ حرکتی خلاف جهت‌گیری‌های سابق خود در قبال ایران در داخل و در سطح منطقه انجام نمی‌دهد. دلیل آن هم به اندازه‌ی کافی روشن است. چرا که ایران همکاری و همراهی کامل را با ایالات متحده در داخل و خارج از مرزها داشت و در این رابطه منافع آمریکا تنها چیزی بود که از اهمیت زیادی برخوردار بود. درهم‌تنیدگی روابط آمریکا و رژیم پهلوی و وابستگی بسیار زیاد این رژیم به آمریکا به حدی بود که رئیس‌جمهور وقت آمریکا جیمی کارتر در سخنانی ایران را جزیره ثبات در منطقه‌ی خاورمیانه نامیده بود. اما به محض اینکه معادلات در سطح منطقه و ایران برهم می‌خورد و رژیم پهلوی سرنگون شده و نظام جمهوری اسلامی در ایران بر سر کار می‌آید می‌بینم ایالات متحده که تا چندی پیش سیاست‌های خاصی را در قبال ایران در سطوح منطقه در پیش گرفته بود به یکباره تغییر موضع و جهت‌گیری می‌دهد و در یک چرخش ناگهانی تمام سیاست‌های قدیم در قبال ایران را تغییر می‌دهد. یعنی از دوستی و نزدیکی به ایران به سمت دشمنی و تضاد دیوانه‌وار و وحشتناک حرکت کرده و از زمان انقلاب مردم ایران تا به حال از هیچ حرکتی برای ضربه زدن و از بین بردن جمهوری اسلامی فروگذار نبوده است.

طرح مسئله:

همچنانکه از عنوان این پژوهش برمی آید، موضوع تضاد رابطه بین ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران از مباحث بسیار پیچیده در مسئله سیاست گذاری خارجی می باشد.

در این رابطه سیاست های آمریکا در قبال ایران از لایه های تو در تویی برخوردار است. بدین معنی که به سبب وجود نظام کثرت گرا در درون آمریکا ما شاهد این هستیم که گروه های مختلفی در درون نظام تصمیم گیری آمریکا اثرگذار هستند. بسیاری از نهادهای دولتی در تدوین و اجرای سیاست های خارجی این کشور نقش دارند، این در حالی است که در برخی از موارد این مجموعه ها نظرات کاملاً متفاوت از یکدیگر دارند، نهادهای مختلفی از جمله اعضای نهاد ریاست جمهوری در کاخ سفید، وزیرای دفاع، خارجه و خزانه داری، مراکز اطلاعاتی و ده ها مرکز و بخش دیگر در تدوین سیاست خارجی آمریکا در وهله ی نخست و سپس در انجام تصمیمات دولت تأثیرگذاری مستقیم دارند.

علاوه بر این کنگره ایالات متحده نیز مسئولیت های خاصی در سیاست خارجی این کشور برعهده دارد. اگرچه کنگره نقش انفعالی در مقابل خواسته های رئیس جمهوری ندارد اما در تعیین بسیاری از سیاست های امنیتی و خارجی این کشور این رئیس جمهور است که نقش ممتاز و برجسته ای ایفا می کند. از طرف دیگر وجود نظام دوحزبی در این کشور است که نقش برجسته ای را در تصمیم سازی سیاست خارجی آمریکا ایفا می کند. وجود نظام دوحزبی سبب می شود که تعداد آراء و عقائد کلی دو گروه کاهش یابد و این امر می تواند عامل عدم تغییرات سریع و شدید در سیاست خارجی باشد. اما بررسی سیاست خارجی آمریکا و مقایسه ی دیدگاه های دو حزب نشان می دهد که عملاً نوعی اجماع نظر میان دو حزب در خصوص مهم ترین موضوعات سیاست خارجی وجود دارد و این امر خود این پرسش را به دنبال دارد که این اجماع نظر چگونه حاصل شده است؟ هرچند دلایل دیگری نیز می توان برای تداوم و ثبات در عین تغییر و تحول در سیاست خارجی آمریکا ذکر کرد اما مهم ترین پاسخی که بر این سؤال وجود دارد ایجاد و مجموعه ای از مؤسسات است که به لحاظ ماهیت و حیطة فعالیت در سایر کشورها نظیر ندارند. به این مؤسسات در آمریکا «اتاق های فکر» گفته می شود.

البته باتوجه به فرضیه‌ای که در این پژوهش در نظر گرفته شده است می‌خواهیم دریابیم که چگونه و با چه ساز و کاری اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی در آمریکا بر سیاست خارجی این کشور اثر گذاشته و در نهایت این امر موجب ایجاد و یا تشدید تضاد بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران می‌شود. در میان ویژگی‌های منحصر به فرد اتاق‌های فکر فعال در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دو ویژگی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند؛ اول اینکه بسیاری از آنها کارشناسان مختلفی از طیف‌های گوناگون دانشگاهی، بازرگانی، دولتی و افرادی از کنگره را در کنار یکدیگر جمع می‌کنند تا در مورد موضوعات و گزینه‌های مطرح در سیاست خارجی با هم به گفتگو و تبادل نظر پردازند. علت ایجاد این اتاق‌های فکر، ظرفیت و توان آنها در کسب حمایت و اجماع لازم در مورد گزینه‌های سیاستی و رویکردی است که ایالات متحده در صدد اتخاذ و اجرای آن می‌باشد. به همین خاطر از این اتاق‌ها با عنوان «سلاح مخفی» یاد می‌شود. این اتاق‌ها با بهره‌مندی از توان و ظرفیت خود، مسئولان دولتی و اعضای کنگره را با هر گرایش حزبی که دارند، دور هم جمع می‌کنند. چنانچه این هدف محقق بشود اتخاذ سیاستی دوحزبی در عرصه سیاست خارجی امکان‌پذیر می‌گردد. هم‌اکنون دولت و کنگره به خوبی بر این مسئله واقف هستند که تنها سیاست‌هایی که با توافق و حمایت هر دو حزب اتخاذ می‌شوند شانس موفقیت در عرصه داخلی و خارجی را دارند. دوم اینکه، اتاق‌های فکر فعال در عرصه سیاست خارجی منبع اصلی معرفی افراد مستعد و نخبه برای خدمت در دولت و یا کمک به اعضای کنگره می‌باشند. از طرفی دیگر این اتاق‌ها محل مناسبی برای مشغول به کار شدن دولت‌مردانی است که دیگر مسئولیت رسمی ندارند و خواهان ادامه فعالیت در عرصه سیاست خارجی هستند. این افراد با حضور در اتاق‌های فکر نه تنها به دانش خود اضافه می‌کنند بلکه به دلیل سال‌ها حضور مستمر در دولت به پربارتر شدن و غنی‌تر شدن پروژه‌های تحقیقاتی اتاق‌های فکر نیز کمک می‌کنند. این آمد و رفت‌ها و جابه‌جایی مقامات با همتایان خود در اتاق‌های فکر که امری منحصر به آمریکاست، عنصری حیاتی در تزریق ایده‌های جدید به دولت است که نقشی تأثیرگذار در کسب حمایت عمومی از سیاست‌های دولت دارد. در حقیقت افراد بسیار کمی را می‌توان پیدا کرد که بدون فعالیت در یک یا چند اتاق فکر بتوانند فرصت حضور در اداره امنیت ملی یا ساختار سیاست خارجی آمریکا را پیدا کنند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که رشد و گسترش نقش اتاق‌های فکر در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی پاسخی طبیعی به مداخله روزافزون ایالات متحده در جهان در نیم قرن اخیر است. در مجموع اتاق‌های فکر در آموزش رهبران آمریکا، تدوین سیاست آتی این کشور، افزایش مشارکت مردم، جلب حمایت رهبران در عرصه سیاست عمومی و آموزش عموم مردم این کشور نقش به‌سزایی داشته‌اند. درحقیقت اتاق‌های فکر به پخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا و نقش این کشور در جهان تبدیل شده‌اند.

بدین ترتیب می‌بینیم که قدرتمندی اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی در سیاستگذاری خارجی ایالات متحده آمریکا کم و بیش در حال ازدیاد است. اگر بخواهیم یک نگاه اجمالی به تأثیر این اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی در سیاستگذاری خارجی ایالات متحده آمریکا و در نتیجه ایجاد تقابل و تضاد با جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران این مؤسسات در پی تزریق افکار و ایده‌های خود در جهت انحراف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. ایده‌ی کودتای نوژه، ماجرای طبس جنگ تحمیلی علیه ایران و اخیراً نیز جنگ‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی تماماً از ایده‌ی نخبگان همین مراکز از جمله زیگنیو برژینسکی، هنری کیسینجر و غیره نشئت گرفته است همان‌طور که اشاره شد افراد نام برده و دیگر افرادی که در این مؤسسات پژوهشی دست به فعالیت می‌زنند خود زمانی در دستگاه سیاست خارجی و امنیت ملی ایالات متحده در مناسب بالایی قرار داشتند و در فرایند سیاستگذاری خارجی آمریکا نقش مؤثری ایفا می‌نمودند. بنابراین در بررسی فرآیند سیاستگذاری خارجی آمریکا آنچه که مهم به نظر می‌رسد نیروها و عوامل تأثیرگذار بر این فرآیند می‌باشد که در این تحقیق تمرکز بر روی اتاق‌های فکر و مراکز پژوهشی در ایالات متحده و نحوه‌ی تأثیرگذاری بر روند سیاست خارجی آمریکا می‌باشد.

سؤال پژوهش: چه عوامل و نیروهایی در ایجاد یا تشدید تضاد بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی

ایران نقش مهمی را ایفا می‌کنند؟

فرضیه‌ی پژوهش: اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی در امر سیاست خارجی تأثیر بسزایی در فرآیند

سیاست‌گذاری خارجی آمریکا در قبال ایران دارند.

فایده و اهمیت موضوع پژوهش: موضوع مورد نظر از این جنبه که به مسئله رابطه‌ی بین ایران و آمریکا از

منظر جدیدی نگاه می‌کند بسیار سودمند می‌باشد. بررسی فرآیند سیاست‌گذاری خارجی آمریکا با تکیه بر تأثیر

اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی بر این فرآیند از موضوعات بسیار جدید و نویی در این عرصه می‌باشد. بررسی ساز و

کار مؤسسات پژوهشی در آمریکا و چگونگی تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا ما را به این نکته می‌رساند که

علاوه بر نهادهای رسمی و دستگاه‌های بروکراتیک عوامل غیرملموس و پنهانی نیز در امر تصمیم‌سازی سیاست خارجی

آمریکا مؤثر می‌باشند. از طرفی اهمیت این موضوع از این جهت مهم برشمرده می‌شود که می‌توان با شناخت عوامل

مؤثر در سیستم تصمیم‌گیری آمریکا نحوه‌ی کار و چگونگی تصمیم‌گیری در محیط خارجی را به خوبی دریافت. از

بعد تئوریک تجزیه و تحلیل در باب نقش اتاق‌های فکر و مراکز تحقیقاتی میزان تأثیرگذاری در روند تحولات

سیاست‌گذاری خارجی آمریکا در قبال ایران را مشخص می‌سازد.

ادبیات موضوع: در باب تحقیقاتی که در این مورد انجام شده و تأثیر کانون‌های فکر و مؤسسات پژوهشی در

سیاست‌گذاری خارجی آمریکا می‌توان به موارد بسیار محدودی اشاره کرد.

کتاب «اتاق‌های فکر و سیاست‌گذاری در ایالات متحده» را می‌توان در زمره پژوهش‌های «توصیفی و تک

نگاری» درباره مجموعه‌های دانشگاهی گروه‌های مشاور و افراد برگزیده‌ای دانست که در توزیع قدرت و چگونگی

اجرای آن نقش دارند.

این کتاب در سال ۲۰۰۷ از سوی انتشارات راتلج منتشر گردیده است. «جیمز مک‌گان» نویسنده کتاب تلاش دارد در

این کتاب نقش و ویژگی سازمان‌های پژوهشی مراکز تحقیقاتی گروه‌های سیاست‌گذار و نیروهای مشارکت‌کننده در

روند حکومت داری آمریکا را تبیین نماید. البته او برای تحقق این موضوع مطالعاتی را درباره ویژگی های عمومی ۳۰ مؤسسه و اتاق فکر به انجام رسانده است. اما بیشتر به نقش اتاق های فکر در سیاست داخلی کشور ایالات متحده پرداخته و اتاق های فکر مؤثر در سیاست خارجی آمریکا را تنها به صورت مختصر و اجمالی مورد بررسی قرار می دهد و به صورت مشروح و مبسوط به آن نمی پردازد.

در این باره اثری دیگر مقاله ای با عنوان «کالبد شناسی مؤسسات پژوهشی آمریکا؛ محافظه کاران جدید، ایدئولوژی و پژوهش در سیاست خارجی» اثر دکتر سیدمحمد کاظم سجاده پور که در فصلنامه سیاست خارجی به چاپ رسیده است. این اثر به طور اجمالی به تأثیر و نقش مؤسسات پژوهشی و کانون های تفکر در سیاست خارجی آمریکا پرداخته و چگونگی پیوند بین ایدئولوژی و قدرت را مورد توجه قرار داده است.

اثر دیگر مقاله ای با عنوان «نقش پژوهش و مؤسسات پژوهشی در سیاست خارجی آمریکا» اثر نبی سنبلی می باشد که در این اثر تنها به مؤسسات پژوهشی و کانون های تفکر در آمریکا پرداخته و از این نظر اثری متوسط به شمار می آید که به پای اثر قبلی مذکور نمی رسد.

اثر بعدی در این زمینه کتابی است با عنوان «اتاق های فکر و سیاست خارجی آمریکا» نوشته ی علیرضا رضاخواه و علیرضا نمودی که در این اثر به طور مبسوط به تاریخچه، نحوه سازمان و کارکرد اتاق های فکر در سیاست خارجی آمریکا می پردازد. همچنین با ارائه دلیل و مثال هایی به طور آشکارا تأثیراتی را که این مؤسسات در سیاست خارجی آمریکا می گذارند را توضیح می دهد.

در نهایت اثر آخر کتابی است با عنوان «سکوت کانون های فکر و شکست سیاست خارجی آمریکا» نوشته استفان هاپر و جان اتان کلارک که آقای نادرپور آخوندی آنرا ترجمه کرده است. در این اثر فصلی را به کانون های تفکر اختصاص داده و به صورت گزیده مؤسساتی را که در زمینه ای خاص فعالیت می کنند را برشمرده است.

روش و متدلوژی پژوهش:

روش تحقیق به صورت کیفی بوده و به نحوه‌ی توصیفی - تحلیلی می‌باشد. اما در این پژوهش توصیف پدیده‌ی موردنظر با تکیه بر تجزیه و تحلیل وقایع صورت گرفته و سعی شده تا تحلیل منطقی از رویدادها ارائه گردد.

روش جمع‌آوری اطلاعات: روش جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت روش کتابخانه‌ای بوده بدین صورت که با مراجعه به کتب، مجلات، فصل‌نامه و مقالات سعی شده تا مطالب موردنظر به خوبی دسته‌بندی شده و مورد استفاده قرار گیرد البته در این بین از وب‌سایت‌های اینترنتی نیز بهره‌گیری شده است.

متغیرهای پژوهش:

نقش مؤسسات پژوهشی و کانون‌های تفکر به عنوان متغیر مستقل و ایجاد تضاد با ایران به عنوان متغیر وابسته محسوب می‌شود.

سازماندهی تحقیق:

این پژوهش متشکل از چکیده مقدمه و کلیات و چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول تصویری کلان از سیاست خارجی آمریکا را نشان می‌دهد. فصل دوم تضادها و جهت‌گیری تقابل آمریکا در برابر ایران را توضیح می‌دهد و فصل سوم نقش اتاق‌های فکر و مؤسسات پژوهشی را در سیاست خارجی آمریکا مورد بحث قرار می‌دهد. و در نهایت نیز در فصل چهارم به نقش اتاق‌های فکر فعال در سیاست خارجی آمریکا پرداخته که در ایجاد تضاد با جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذارند.

سیاست‌گذاری عمومی: مفاهیم و فرآیند

۱) تعاریف

در پاسخ به سوال در مورد چیستی سیاست‌گذاری عمومی باید گفت با نگاهی گذرا به آثار مهم این زمینه تعاریف بی‌شماری می‌توان یافت که هر یک از حوزه دید خویش به این پدیده نگریسته‌اند اما در اینجا به طور خلاصه چند تعریف کلیدی از سیاست‌گذاری عمومی را ذکر می‌کنیم:

- کوچران: سیاست‌گذاری عمومی به فعالیت‌های حکومت و مقاصدی که برانگیزنده این فعالیت‌هاست اشاره می‌کند.

- گای پترز: سیاست‌گذاری عمومی مجموعه فعالیت‌های حکومتی است که تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر زندگی شهروندان دارد.

- پیر مولر: سیاست‌گذاری عمومی یعنی «دولت در عمل».

باتوجه به گستردگی و کثرت تعاریف سعی می‌شود تا نقاط مشترک این تعاریف در کنار هم بیاید:

- سیاست‌گذاری عمومی به نام عموم انجام می‌گیرد.

- بازیگران رسمی و غیررسمی عامل سیاست‌گذاری عمومی هستند.

- سیاست‌های عمومی در شکل قوانین و مقررات لازم الاجرا می‌باشند.

- سیاست‌های عمومی دارای تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی همه شهروندان می‌باشند.

باتوجه به ویژگی‌های بالا می‌توان تعاریف جامع‌تری ارائه داد:

«اتخاذ تصمیماتی به نام عموم از سوی حکومت که در قالب مقررات به اجرا درمی‌آید و دارای تأثیرات مستقیم و

غیرمستقیم بر زندگی شهروندان است»^۱.

^۱ - قلجی، حسین. (۱۳۸۷) سیاست‌گذاری عمومی؛ تعاریف و فرآیندها، در سایت آفتاب.

۲) فرآیند:

فرآیند سیاست‌گذاری، مجموعه‌ای از اقدامات عقلانی است که طی فرآیندی به انجام رسیده‌اند که متشکل از اقدامات لزوماً سیاسی است. این اقدامات سیاسی را می‌توان به عنوان فرایند سیاست‌گذاری قلمداد نمود و آنرا همچون مجموعه‌ای از مراحل زمان‌بندی شده به هم مرتبط کرد.

یک رهیافت برای مطالعه‌ی سیاست‌گذاری

مطالعه‌ی سیاست‌گذاری عمومی یا اقدامات دولت با روش‌های زیادی قابل دستیابی است. رهیافت‌های نظری به‌وسیله‌ی دانشمندان علم سیاست فقط برای توضیح آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند، به کار می‌رود. هرچند آن نظریه‌ها برای دستیابی به چنین هدفی می‌توانند با مشکل روبه‌رو شوند. از رهیافت‌های نظری عمده (برجسته) جهت مطالعه سیاست‌گذاری عمومی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

(۱) نهادگرایی؛ (۲) نظریه‌نخبگان؛ (۳) نظریه‌گروه؛ (۴) مدل‌های برون‌داد و درون‌داد؛ (۵) نظریه سیستم‌ها. بر مبنای اینکه چه سیاست‌هایی مورد بحث باشند هریک از این رهیافت‌ها توجه خود را به جنبه‌هایی از سیاست‌ها متمرکز می‌کند که کم و بیش مربوط به مطالعه‌ی سیاست‌گذاری عمومی است.^۱

۱. رهیافت نهادی

رهیافت نهادی از جمله رهیافت‌های سنتی مورد استفاده در علوم سیاسی و سیاست‌گذاری عمومی است. این رهیافت بر چارت سازمانی دولت تمرکز دارد. با توجه آنکه سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها توسط نهادهای دولتی اتخاذ و اجرا می‌شود بررسی رابطه بین این نهادها و خط‌مشی‌ها از دیرباز در کانون توجه محققان سیاسی قرار داشته است. این نهادها شامل مجلس، ریاست جمهوری، دادگاه‌ها، نظام اداری، شهرداری‌ها و غیره می‌باشد. با توجه به آن که سیاست‌های اعلامی از

^۱ - اندرسون؛ جیمز، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری عمومی. ترجمه کیومرث اشتریان. فرهنگ اندیشه، بهار ۱۳۸۵

سوی دولت‌ها جنبه اجباری دارد تخطی از آنها جرم شناخته شده و مجازات به همراه دارد و از همین روست که نهادهای عمومی و خطمشی‌های ارائه‌شده از سوی آن‌ها اهمیت پیدا می‌کنند.

باتوجه به اینکه نهادها هستند که به تولید و اعمال خطمشی‌ها می‌پردازند هرگونه تغییری در آن‌ها موجب تغییر در خطمشی‌ها نیز می‌شود. از آنجا که بسیاری گمان می‌کنند تغییر سیاست‌ها لزوماً وابسته به تغییر نهادها است باید با این موضوع برخورد محتاط‌تری داشت؛ نهادها و خطمشی‌ها هر دو به طور وسیعی توسط نیروهای اجتماعی و اقتصادی تعیین می‌گردند و به همین دلیل در صورت ثابت ماندن این نیروها، ترتیبات نهادی تأثیر کمی بر خطمشی‌ها می‌گذارد. به طور کلی در نهادگرایی تأکید بر تأثیر نهادهایی است که رفتار افراد و گروه‌ها را تعیین می‌کنند. الگوهای با ثبات رفتار فردی و گروهی بر خطمشی‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین سیاست‌گذاری عمومی در این رهیافت حاصل ارتباط بین نهادهای مختلف و پیامد حاصل از این ارتباط است.

۲- رهیافت گروهی

این رهیافت بر این اساس مبتنی است که تعامل بین گروه‌های مختلف است که یک سیاست و خطمشی را شکل می‌دهد. در واقع گروه‌ها پلی بین افراد و دولت هستند و سیاست نوعی تنازع بین گروه‌های مختلف برای نفوذ بر خطمشی‌های حاکم است. نظام سیاسی نیز با استفاده از روش‌های زیر این تعارض را مدیریت می‌کند:

برقراری قواعد بازی در منازعات

برقراری توافقات و ایجاد توازن بین گروه‌ها

تصویب سیاست‌ها و خطمشی‌های عمومی

و نهایتاً اجرای این سیاست‌ها و توافقات

طبق این نظریه خطمشی عمومی در هر مرحله‌ای رسیدن به تعادل در تنازع گروهی است. این تعادل براساس نفوذ نسبی هریک از گروه‌های ذی‌نفع تعیین می‌گردد. نفوذ گروه‌ها نیز به وسیله جمعیت گروه، تمکن مالی، قدرت سازمانی، رهبری، دسترسی به تصمیم‌گیران اصلی و موارد دیگر تعیین می‌شود.

رهیافت گروهی عموماً به جای بوروکراسی با قانون‌گذاری در ارتباط است اما اندیشمندان شاخه اجرایی دولت نیز به این رویافت و تأثیر گروه‌های نفوذ توجه دارند. این رویافت بر این اعتقادات که مؤسسات دولتی را در نهایت یک گروه تسخیر می‌کند و خط‌مشی‌هایی که وضع می‌شود به نفع آن گروه و نه لزوماً همه مردم است (حق شناس ۱۳۸۷)

۳- رویافت نخبگان

سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها ممکن است به صورت ترجیحات و ارزش‌های نخبگان حاکم مورد بررسی قرار گیرد. هرچند بسیاری از مواقع گفته می‌شود در دموکراسی خواسته‌های مردم است که به شکل سیاست‌ها بروز می‌کند اما واقعیت شاید متفاوت باشد؛ یعنی نخبگان جامعه باشند که افکار عمومی را به سمت تأمین منافع خود سوق دهند. بر طبق این نظریه مردم نه تنها در نظام‌های سیاسی گوناگون اغلب بی‌تفاوت هستند بلکه نسبت به سیاست‌گذاری عمومی اطلاعات ضعیفی دارند و این نخبگان هستند که آراء و افکار آنها را شکل می‌دهند. بنابراین نظریه نخبگان نگاهی از بالا به پایین دارد و معتقد است خط‌مشی‌های عمومی در جهت منافع نخبگان اتخاذ می‌شود و نه مردم.

برخی ویژگی‌های کلی این نظریه شامل این موارد است:

جامعه به و بخش شامل عده‌ای اندک که قدرت را در اختیار دارند و توده مردم که قدرت ندارند تقسیم می‌شود همین عده اندک هستند که ارزش‌های جامعه را به صورت خط‌مشی تعیین می‌کنند گروهی که خط‌مشی‌ها را تعیین می‌کنند از توده مردم نبوده و از طبقات مختلف اجتماعی - اقتصادی هستند.

حرکت غیرنخبگان به موقعیت نخبگان آرام بوده تا ثبات نظام سیاسی تهدید نشود. تنها غیرنخبگانی که توافقات نخبگان را پذیرفته‌اند مجاز به ورود به دایره نخبگان هستند.

نخبگان درباره ارزش‌های اصلی سیستم اجتماعی و محافظت از سیستم سیاسی دارای وفاق هستند. این وفاق به عنوان مثال می‌تواند پیرامون ارزش‌هایی مثل تقدیس مالکیت خصوصی و آزادی فردی باشد.

سیاست‌ها منعکس‌کننده تقاضای توده نیست بلکه مروج ارزش‌های نخبگان است. وقوع تغییرات در سیاست‌ها نیز تدریجی است و نه انقلابی.